

جنبش ضد استعماری در کردستان در اواخر دوره قاجار

صلاح حاجی میرزایی¹

چکیده

کردستان از دیرباز کانون جنبش‌های ضد استعماری و اشغالگری بوده است. بر همین اساس تعداد حرکت‌های اصلاح خواهانه علیه رژیم‌های قاجار و پهلوی و جنبش‌های استعمار ستیزی علیه کشورهای اشغالگر خارجی در یکصد سال اخیر (از مشروطه تا دوره انقلاب اسلامی) در این دیار قابل توجه است. یکی از جنبش‌های مهمی که در این منطقه در اواخر حکومت قاجار، علیه حضور بیگانگان به‌ویژه روس‌ها روی داد، قیام سنجرخان وزیری بود. در این مقاله کوتاه سعی بر آنست تا این جنبش که نه تنها به لحاظ محلی اهمیت دارد بلکه از نظر ملی نیز، شایان مذاقه بیشتر است را با نام قیام سنجرخان وزیری علیه نفوذ روس‌ها در ایران خاصه کردستان، بر اساس منابع قابل دسترس و موثق و بر اسلوب تحقیق تلفیقی (کتابخانه‌ای و میدانی) بررسی نماید. یافته‌های تحقیق حاکی از آنست که شورش سنجرخان نه به خاطر منافع شخصی، بلکه از روی احساسات میهن پرستانه و رهایی مردم کردستان و شهرهای همجوار از یوغ اشغالگرها بوده است.

واژگان کلیدی: سنجرخان، خاندان وزیری، خاندان اردلان، سردار رشید، روس‌ها.

The Anti-Colonialist movement in Kurdistan during late Qajar Salah Haji Mirzaee²

Abstract

From early on Kurdistan has been the focus of anti-colonialist movements. Based on this, the number of reforming actions against Qajar and Pahlavi dynasties and anti-colonialist movements against occupant countries over one hundred years (from constitutional movement until the Revolution) are of great importance. One of the significant movements that took place in this region against foreigners, especially Russians, was Sanjar Khan Vaziri's uprising. This article tries to analyze this important movement, which is of great significance both in local and national scope, based on available documents and with the help of an eclectic research method (library and field). The study shows that Sanjar Khan's uprising was directed by patriotic feelings rather than personal benefits, hoping to set free Kurdistan people and adjoining towns from the colonialists.

Key words: Sanjar Khan, Vaziri Family, Ardalan Family, Sardar Rashid, Russians.

1. کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه شهید بهشتی.

2. M.A. Student of History of Islam, Shahid Beheshti University :

طرح مسأله

دهه‌ی آخر حکومت قاجار در ایران، شاهد اتفاقات زیادی به ویژه از لحاظ سیاسی بود که چگونگی آغاز سلطنت احمدشاه و تعطیلی مجلس شورای ملی گرفته تا آغاز جنگ جهانی اول و تأثیرات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و همچنین اشغال کشور به دست نیروهای درگیر در جنگ و عقد قراردادهای جدید با اجنبی‌ها و در نهایت واکنش مردم ایران در نقاط مختلف کشور، از آن قبیل بود. قیام‌های تأثیرگذاری نیز برای مدتی، اسباب مشغولیت و نگرانی دولت مرکزی و اشغالگران شد: از جمله قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی که از ضعف و ناتوانی دولت استفاده کرد و با حزب متشکل از بولشویک‌های قفقازی و روسی و ایرانی متحد شد و بعد از بسط قلمرو خود تا مازندران، رژیم جمهوری شمال را اعلام نمود و به علت عقد قرارداد 1919 دولت را غیر رسمی قلمداد کرد و تشکیل دولت جدید را اعلام کرد.¹ در تبریز نیز شیخ محمد خیابانی که مردی وطن‌پرست و مخالف با هرگونه مداخله بیگانه در امور داخلی بود به دلایلی چند از جمله انتصاب عین‌الدوله به فرمانروایی آذربایجان، قیام نمود.² آزادی‌خواهان تبریز برنامه خود را، برقراری آسایش مردم و از قوه به عمل در آوردن رژیم مشروطیت اعلام کردند.³ در جنوب شیخ حسن‌خان چاه‌کوتاهی که با دلیران تنگستان علیه پلیس جنوب و انگلیسی‌ها می‌جنگید، در نهایت همراه با پسرانش به طرز فجیعی کشته شدند.⁴ کلنل محمد تقی‌خان پسیان در خراسان، چون در عهد نخست وزیری سیدضیا، قوام والی آن‌جا را دستگیر و عازم تهران نموده بود، بعد از خبر ریاست وزرایی قوام، بر مقام و موقعیت خود بیمناک شد و انتصاب نجدالدوله به نیابت ایالت خراسان را توهین به خود تلقی کرد، دست به قیام زد.⁵

با وجود این، در منابع تاریخی کمتر به قیام سنجرخان وزیری، سردار اکرم⁶ کردستان اشاره شده است. کسی که انگیزه‌اش آزادی و سرافرازی وطن بود. آن‌چه پوشیده است، دلیل واقعی اهمال یا کتمان اقدامات وی علیه استعمار است. با این همه بر اهالی کردستان و معاصران وی، شجاعت و فداکاری کم نظیرش پوشیده نبوده است. مبارزات مردمی و جنبش‌های سیاسی، دینی و اجتماعی در

1. علی اصغر شمیم، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، چاپ 11 (تهران: مؤسسه انتشارات مدبر، 1374)، ص 607.

2. همان، ص 609.

3. همان، ص 610.

4. همان، ص 616.

5. همان، ص 633.

6. این عنوان را عارف‌بیگ از سوی سلطان عثمانی به سنجرخان داد/ نک: بابا مردوخ روحانی (شیوا)، تاریخ مشاهیر کرد، چاپ دوم، (تهران: انتشارات سروش، 1382)، ص 582.

کردستان دارای سابقه‌ی تاریخی طولانی و با ارزشی است. اگرچه بسیاری از آن‌ها نتوانستند به آنچه آرمان یا هدف نهایی نامگذاری شده برسند، اما سرکوب و ایجاد وحشت توسط سلطه‌گران خارجی، هیچ‌گاه نتوانسته در احساسات و شور وطن‌پرستی و مقابله با زورگویی و نابرابری‌های اجتماعی در معنای کلی و عام آن، خللی وارد کند. لازم به ذکر است که عدم دسترسی به منابع و اسناد معتبر (به‌ویژه خارجی) و تکیه بر روایت‌های شفاهی، ممکن است تا حدی از کیفیت و اعتبار این پژوهش بکاهد. با این وجود، نویسنده از روش کتابخانه‌ای - میدانی بهره گرفته و برای گردآوری اطلاعات معتبر، به انجام مصاحبه و دیدار با بازماندگان خاندان وزیری‌ها و اردلان و افراد دیگر نظیر ماجد روحانی (فرزند نویسنده‌ی تاریخ مشاهیر گرد) پرداخته است.

اصل و خاستگاه خانواده وزیری‌های¹ سنندج

وزیری‌ها را به فرزند خواجه یوسف بزاز اصفهانی² نسبت می‌دهند، یعنی جد وزیری‌ها و پدر خواجه ابراهیم که در زمان حمله محمود افغان (1135 ق / 1722 م) به دلیل فجایعی که او به بار آورد و اجازه داد هر سرباز افغان تا چهل شب آزاد و با هر زنی که دوست دارد همراه باشد؛ خانواده‌ی خواجه ابراهیم از این موضوع بسیار احساس ناامنی و خطر کردند و به تشویق هه‌لوه‌لوه اردلان³ حاکم کردستان، فورا به سوی کردستان (و شهر سنندج) مهاجرت (یا کوچ اجباری) کردند.⁴ دلیل انتخاب سنندج، نوپایی و تازه بودن بنیاد آن شهر بود و آنان می‌توانستند راحت و به دور از هرگونه آسیب احتمالی نسبت به اصفهان زندگی کنند. ظاهراً آنان حدود 300 سال پیش (با توجه به زمان نگارش کتاب تاریخ مشاهیر گرد و تاریخ اردلان مستوره کردستانی، چاپ 1304)⁵ به سنندج آمدند، و در آن شهر به اقداماتی هم‌چون وزارت مشغول شدند و چون یکی از افراد این خانواده به نام عبدالله در

1. برای «خانواده وزیری» نک: آیت‌الله محمد مردوخ کردستانی (روحانی و امام جمعه‌ی سنندج)، تاریخ مردوخ (تهران: انتشارات کارنگ، 1379)، ص 253-255.

2. به نظر تعدادی از مورخان اصل آنها از کرمان است. / بنگرید به دیوان مستوره اردلان؛ شاعر مشهور کرد (مستوره کردستانی) (تهران: انتشارات «ما»، 1363).

3. حکام اردلان / تاریخ مردوخ؛ محمد مردوخ کردستانی، ص 323-326

4. از مقدمه دیوان مستوره اردلان؛ شاعر نامدار (گرد) معاصر / پرسش از بازمانگان آنها در سنندج. (البته نویسنده تاریخ مشاهیر کرد می‌گوید که خواجه ابراهیم به همراه هه‌لوه‌لوه اردلان در این سال به حسن‌آباد کردستان رفت و همان‌جا اقامت گزید و فرزندانش بعد از مدتی آداب و فرهنگ میزبان را پذیرفته، در شمار آنان در آمدند) تاریخ مشاهیر کرد / بابامردوخ روحانی (شیوا)؛ ص 581، ج 3، تهران: انتشارات سروش، 1382.

5. همان، مقدمه.

زمان حکومت امیر نظام گروسی از نزدیکان فتحعلیشاه قاجار در آن مناطق، به مقام معاونت و پیشکاری والی کردستان رسید، به همین جهت وزیری نام گرفتند. همان گونه که وکیلی و کار وکالت برعهده ایشان بود، و وکیل اسم گرفتند. وزیری‌های سنندج بسته به نام جدشان و احياناً شغلشان، تغییراتی در فامیل داشتند: از جمله مشیر وزیری، مسعود وزیری، صادق وزیری، صدیق وزیری، معتمد وزیری و جمشید وزیری و از خانواده مشیر وزیری خانواده‌ای دیگر که جدشان نواب‌خان بوده به اسم نوایی تغییر فامیلی دادند.¹ گزارش شده که بیشتر افراد این خاندان، افرادی مؤمن و با ایمان بوده و در ساخت مدارس و مساجد کوشا بوده و در توسعه و پیشرفت شهر سنندج تلاش داشتند. از جمله انتقال آب از کوه آیدر به دست مشیر دیوان به حیاط امارت خود و اجازه دادن به مردم برای استفاده از آن، که تا سالیانی پیش هم مردم از آب آن خانه استفاده می‌نمودند. همچنین وقف منازل به وسیله‌ی خانواده صدیق وزیری و صادق وزیری برای احداث بیمارستان و مدرسه یکی دیگر از اقدامات نیک این خانواده‌ها بوده است، که هنوز هم مورد استفاده مردم قرار می‌گیرند.²

محل تولد و خانواده سنجرخان

سنجرخان وزیری، فرزند میرزا محمدخان نرانی (تیول دار) - روستای نران از توابع شهر سنندج - و فرزند جیران خانم از خانواده اردلان حاکم سنندج است. وی فرزند چهارم از نه فرزند خانواده‌ای بود که دارای هفت پسر و دو خواهر که از دو مادر (زنان میرزا محمدخان نرانی) متولد شده بودند. توضیح اینکه؛ نسبت شان به بابا اردلان یا قباد اول می‌رسد. اردلان‌ها از قرن 7 تا 13ه.ش بر بخشی از کردستان عراق «سلیمانیه و شاره زوور و اورامانات کردستان عراق» و کردستان ایران حکومت داشته‌اند. اصل آن‌ها از «دیار بکر»³ بوده که بعداً بر اثر فشارهای سیاسی و قومی به کردستان آمدند. حکام اردلان⁴ در شهر سنندج، حدود 28 نفر بوده‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به سلیمان‌خان، خان احمدخان⁵ ثانی داماد شاه عباس صفوی که بعد از صلح میان هه‌لو خان و شاه عباس - که علیه حکومت مرکزی دست به قیام زد و بر قلاع تاریخی حسن آباد سنندج و پلنگان در اورامانات کردستان ایران و زهلم در کردستان عراق، مستقر شد - خواهر وی، همسر خان احمد خان

1. مقدمه دیوان مستوره اردلان؛ شاعر نامدار کرد.

2. پرسش محلی از مردم و بازماندگان آنها.

3. مستوره کردستانی: تاریخ اردلان/ به گفته امیر شرف‌خان بدلیسی، صاحب کتاب، تاریخ شرف‌نامه.

4. تاریخ مردوخ/ محمد مردوخ کردستانی؛ ص 312.

5. همان / ص 326-336.

شد، خسرو خان بزرگ ثانی¹ که امارت مشهور خسرو آباد سنندج هم اکنون از وی به یادگار مانده، امان‌الله خان اول² والی کردستان در دوره قاجار بانی مسجد جامع سنندج و عباس خان سردار رشید اشاره کرد.³

سنجرخان بعد از فوت پدر و خصومت برادرانش با وی (او به همراه یکی از برادرانش بنام یدالله خان⁴ از یک مادر بودند) مجبور به ترک روستا و زادگاه خود شد و بعد از خریداری زمین زراعی در منطقه‌ای موسوم به «میان گوروران»⁵ و احداث روستایی در همان محل، مشغول به کار کشاورزی و دامپروری و ادامه‌ی حیات خود شد و با در اختیار گذاشتن خانه و زمین به کشاورزان، عده‌ای از مردم همان منطقه را به دور خود جمع کرد و همزمان با کارهای کشاورزی و دامداری، رعیت و افراد روستای خود را به کار یادگیری سوارکاری و آموختن فنون جنگاوری وا داشت. او همچنین دو بُرج بزرگ را یکی در بالای روستا و دیگری در پایین روستا به کمک استاد محمود و باقی قطبی، شاگردش، احداث کرد.⁶

آغاز فعالیت سیاسی - نظامی سنجرخان علیه اشغالگری روس‌ها

سنجرخان همزمان با اداره روستای خود، به آموزش‌های نظامی مردم آنجا و دیگر نقاط نزدیک (حومه سنندج به سمت کامیاران) همت گماشت. این همان زمانی است که روس‌ها مناطق مختلف ایران از جمله کردستان را اشغال کرده بودند و آزار و اذیت مردم (از جمله روستای کرگ آباد و اطراف) به جایی رسید که همه دست به دامان مردان و افرادی شدند که در جهت مدافعه بر خیزند و به کمک مردم بشتابند. آنان به حکومت مرکزی احمد شاه و حکام محلی نا کار آمد امیدی نداشتند. سنجرخان با آگاهی از عمق بحران و فشارهای زیاد اشغالگران روس، با ارسال نامه‌هایی به حاکم وقت (شریف‌الدوله) از وی اجازه گرفت تا اذن جنگ دهد و همچنین نیروی جنگی کافی در اختیارش بگذارد، که البته با مخالفت حاکم روبرو شد و در نهایت اصرار و درخواست‌های مکرر سنجرخان،

1. همان / ص 354-356.

2. همان / ص 375-386.

3. تاریخ مشاهیر کرد؛ بابا مردوخ روحانی (شیوا)، ص 582 ج 3.

4. دیگر برادران او عبارت بودند از: 1- میرزا عبدالحمید خان 2- میرزا عبدالمجید خان 3- خلیل خان 4- میرزا یحیی خان 5- جلیل خان.

5. میانگوروران نیز می‌گویند. میاوروران / تاریخ مردوخ؛ ص 549.

6. جنگ‌نامه سنجرخان (وزیری)؛ مبارز ضد استعمار کردستان، سنندج، عبدالله شریعتی (فرزندسنجرخان) (سنندج: انتشارات مسعود،

1374)، ص 7-9.

شریف‌الدوله را بر آن داشت که جهت جلوگیری از طغیان و اغتشاش وی (از دید اطرافیان حاکم) قشونی متشکل و مشترک از قوای انگلیسی که در آن هنگام در کردستان جولان می‌دادند و نیروهای وابسته به والی سنندج (آصف اعظم) به فرماندهی حبیب‌الله سالار مفخم، صف‌آرایی نموده و به طرف میان گروران و اطراف، جهت سرکوب وی ارسال نماید، که به جنگ میان وی و نیروی انگلیسی‌ها در آذر 1294 ه.ش / 1915 م انجامید¹ و در یک نبرد نابرابر با کمک سردار رشید حاکم جوانرود، به شکست و هزیمت نیروهای خارجی ختم شده و ضمن کشتن تعدادی از آن‌ها (حدود پانزده نفر) سایر آن‌ها را تا گردنه باخان روبروی آبادی کانی کوچک تعقیب کرد. در اثنای این جنگ و گریز، قوای او با قوای روسی که از کرگ آباد به سوی سنندج در حرکت بودند، مواجه شد و جنگ و پیروزی برای سردار اکرم (با وجود حضور نیروهایی از عثمانی و قزاق و نیز افراد سردار رشید، بی‌اعتنا به آن‌ها و با تکیه به قوای خودی) هموارتر شد. این بار، وی بدون اجازه و اذن از هر مقام دولتی، به‌صورت خود جوش و با اتکاء به نیروی مردمی (محلی) روستاهای اطراف سنندج از جمله نران (محل تولد وی)، حسن آباد، باباریز، صلوات آباد، نه وره، آرندان، خیاره، آساوله، برازان، دگایران، قریان، قار، دوشان، گریزه، سمان، هوانله، بوره بان، درباغ، گزگزاره علیا و سفلی و سایر مناطق همراه با برادرانش (احمدخان و یدالله خان) راهی میدان نبرد با روس‌های اشغالگر گردید. در 13 مرداد ماه 1295 ه.ش / 4 اوت 1916 م، از روستاهای اطراف کامیاران شروع به جنگ و زد و خورد شد و روس‌ها را تا اطراف شهر سنندج (روبروی کوه‌های برازان) واز آن‌جا تا گردنه‌ی باجرخانی پشت صلوات آباد تعقیب کرده، فراری داده و با شکست شان در چند نقطه‌ی اطراف شهر، آن‌ها را مجبور به ترک روستاها و شهرها نمود. سنجرخان در سنندج و در جنگ مشهور صلوات آباد² (به لحاظ حافظه تاریخی مردم) بعد از شکست دادن و ایجاد تلفات زیاد در قوای روس و ضمن تعقیب آن‌ها، مورد اصابت گلوله‌ای از دشمن قرار گرفت و زخمی مهلک برداشت.

با التیام یافتن سنجرخان از آن، بعد از یک ماه (با ندایی از فردی مقدس در عالم خواب³)، سردار را مجدداً به جنگ و مبارزه‌ی پی‌گیرانه و مصمم‌تر از قبل، علیه اشغالگران مژده‌ فتح و پیروزی داد.⁴ سنجرخان دستور داد که کلیه‌ی اسلحه و اثاث پادگان روس‌ها در کرگ آباد و توپ‌های مستقر در

1. منطقه فقیه سلیمان، ما بین سنندج و کامیاران / تاریخ مردوخ؛ ص 561 و 562.

2. نویسنده کتاب مشاهیر کرد، جنگ را در حوالی نران و میان گروران (زادگاه سنجرخان) می‌داند.

3. از پیامبر (ص) و برادر امام رضا (عبداللّه) و همچنین شیخ حسام‌الدین نام برده‌اند.

4. جنگ‌نامه سنجرخان، ص 8-14 / تاریخ مشاهیر کرد، ص 582 / خاطرات صوفی اسماعیل (از یاران سنجرخان)

دره گریاشان و دگایران و گردنه صلوات آباد و قار را جمع آوری نموده و با تهیه چهارپایانی از روستاهای اطراف، آن‌ها را به قلاع خود در میان گروران منتقل کنند. او با فراهم کردن سوارانی از روستاهای اطراف و سپاه عثمانی، دوباره راهی میدان نبرد با روس‌ها شد. همچنین وی پیکی همراه با یک نامه خطاب به حشمت الملک¹ که یکی از حاکمان منطقه سقز و بوکان (موکریان) بود، فرستاده و از وی برای جنگ با روس‌ها، درخواست کمک کرد. البته سنجرخان توانست بسیاری از نیروهای روسی را کشته یا تسلیم نماید و در شهر دهگلان، روس‌ها را به دنبال یک نبرد سخت و طولانی شکست و فراری داده و با به دست آوردن مقدار زیادی غنایم جنگی سبک و سنگین و مهمات به جنگ‌های بعدی ادامه دهد.

ادامه‌ی جنگ‌ها و فتح و پیروزی‌های پیاپی سنجرخان، تعجب تمام رجال مملکت و حتی خارجی‌ها را هم در پی داشت. سیل هدایا و پیشکش‌ها از اطراف و اکناف سرازیر شد. پیشنهادهای زیادی برای همکاری دریافت داشت که خیلی از آن‌ها واقعی و بعضی‌ها واقعی نبود. دامنه‌ی نبردها به شهرهای دیواندره و سقز گسترش یافت و در اکثر مناطق سواران و همراهان او موفق به شکست روس‌ها و آزادسازی نواحی مذکور گردیدند (در محرم 1335 / 1295 ه. ش / 1916 م). وی با همکاری حشمت الملک،² روس‌ها را تا پُل منجیل فراری داده و به عقب رانده و سراسر خاک کردستان و بخشی از آذربایجان و کرمانشاهان³ را از وجود اشغالگران روس پاکسازی کرد.⁴ سنجرخان بعد از خاتمه‌ی کار روس‌ها به محل زندگی خود در روستای نران برگشت و چند سالی را با مدارا و سازش با دشمنان خانوادگی خود به سر آورد. برادرانش خصوصاً خلیل‌خان با وجود کینه قدیمی و همچنین

1. او حاکم منطقه موکریان (سقز و بانه و بوکان) بوده، نسبش به وزیری‌ها می‌رسید. / بنگرید به تاریخ مشاهیر کرد و تاریخ اردلان مستوره کردستانی.

2. گفته شد که سنجرخان قبلاً به او نامه داده و او را از اوضاع و احوال روس‌ها باخبر کرده بود.

3. فتح‌نامه (قلعه) کرمانشاهان به وسیله یک شاعر به نام میرزا شفیق سروده شده / جنگ‌نامه سنجرخان، ص 128-142، بیت آخر:

چون پیک سنجر گیه کرماشان نامه پی الله قلی واناشان
جواب الله قلی خان به سنجر، (دو بیت آخر):

ار جنگ روسی بزانی چیه او وقت ازانی سنجرخان کیه

شفیق چه لایق ثنا خوانت بی هزاران وک من به دربان‌ت بی

4. در این مرحله از جنگ، وی نامه‌ای به میرزا کوچک‌خان نوشت و او را از وضعیت بغرنج روس‌ها آگاه کرد و اشاره کرد که توانسته اند آن‌ها را از کردستان فراری داده و از آن‌جا که روس‌ها به طرف شمال در حال عقب نشینی بودند و رمقی برایشان باقی نمانده بود، هم اکنون نوبت آن‌هاست که بر سرشان بتازند. میرزا نیز در کنار پُل منجیل در مسیر آن‌ها قرار گرفت و تعداد زیادی از آن‌ها را کشته به سمت دیگر (قزوین و تبریز) فراری داد.

حاکم وقت شهرسندج، شریف‌الدوله، با خصومتی که با سنجرخان داشتند، دلایل مشکلات و سبب ناراحتی‌های او بودند. با تحریک شریف‌الدوله و تطمیع کردن برادر ناتنی سنجرخان، توسط آصف اعظم،¹ وی دست به عملی ننگ آمیز زد.² او در روز جمعه دهم ماه محرم - روز عاشورا - 1337 قمری / 1297 ش سنجرخان را به همراه شریعتمدار به خانه خود دعوت کرد. همچنین در این مهمانی توطئه‌آمیز، برادر تنی خان، یعنی یدالله خان و احمد خان (دیگر برادر ناتنی او) نیز دعوت بودند. با وجود اینکه خان روزی سُنّت عاشورا داشت و هنوز روزی خود را افطار نکرده بود، هنگامی که برای گرفتن وضو (جهت نماز ظهر) به کنار حوض داخل حیاط رفته بود، مورد هدف گلوله‌ی گماشتگان برادر خانش (خلیل خان) یعنی ابراهیم خان، فرج‌الله خان و اسعدخان واقع شد و او همراه با برادر خود، (یدالله خان)، به دست برادر خود فروخته شهید شدند. در تاریخ این مملکت از این دست پایان‌ها و سرنوشت تراژدیک وطن‌دوستان و خادمان واقعی مردم کم نداشته ایم!³ البته لازم به ذکر است که دیگر برادرشان یعنی احمد خان را نیز کشته بودند. (جسد وی را مثله دراتاقی یافتند).

قطعه ای از یک مرثیه از یک شاعر در شهادت سنجرخان :

... ملایکان گشت مات و غمگین بن سما و سرزمین آمادۀ شین بین

رعد خرمی هورسیات که جم شین سرداراکرم⁴ بگینه عالم

شیطان نشت و پشت خلیل بدرو امروز عاشوراسه سردار بکژو

(نران) بوینه صحرای کربلا چون امام حسین بی کس و تنها

مخیزو قطارمخروشن بقصت پی قتل سنجر قطارشان موست

پوشان اسلحه اثاث آیین گرتن تدارک بتا و تعیین

1. گفته شده بعد از اخراج استعمارگران روس و انگلیس از کردستان، سردار رشید حاکم جوانرود که به کمک مردم این دیار آمده بود، والی کردستان، یعنی آصف‌اعظم (میرزا علی‌نقی وزیری یا آصف‌دیوان) را بعد از مسجل شدن خیانتش، کت بسته به مقر حکومت خود برده بود، با وساطت وکیل‌السلطان که به سنجرخان نامه می‌دهد و موضوع را گوشزد می‌کند و او هم با وجود دشمنی‌های که آصف دیوان قبلاً با او کرده بود، یکی از نزدیکان خود به نام لطف‌الله خان را نزد وی فرستاده و از او شفاعت و آزادی آصف‌میرزا را خواستار می‌شود. سردار رشید به احترام سردار اکرم (سنجرخان) آصف را به او می‌بخشد.
2. روز 4 محرم 1339 هـ ق سه نفری توطئه قتل سنجرخان (یعنی شریف‌الدوله، آصف اعظم میرزا و خلیل خان) را کشیده و به شرطی که مسئولیت آن را دولت تعهد نماید، خلیل خان قبول می‌نماید/ تاریخ مردوخ؛ ص 610
3. جنگ‌نامه سنجرخان، ص 19-23/ مأخوذ از: یادداشت استاد سید ابراهیم ستوده/ خاطرات صوفی اسماعیل (از یاران سنجرخان) تاریخ مردوخ «کرد و کردستان»، ج 2، ص 36 و 37/ تاریخ مشاهیر کرد، ص 611/ تاریخ مردوخ، ص 611.
4. این لقب را عارف‌بیبی از سوی سلطان عثمانی به سنجرخان داد. / بنگرید به تاریخ مشاهیر کرد، ص 582.

سنجرخاطرجم جه خوف خلیل زاناش به فن اومبو ذلیل
نامداران نام ساتی بدن هوش شین سنجرخان نبو فراموش
روز عاشورا ماه محرم سنجرخان بی خوف نشسته جی غمم
... نرانا باطن ملعون دلیرش چون گرگ قاتل هاله پوس میش

قطعه شعری از محمد مردوخ کردستانی در وصف نامالیمات کردستان خطاب به سردار محی¹:

... گرچه در این دیار تنهاییم

لیک از یاد نیا سا ییم

تو به ما تیغ کشیدی و ما

در دل از مهر تو بیفزاییم.²

نتیجه‌گیری

تحلیل اندیشه‌ها و شیوه‌ی مبارزاتی سنجرخان و هم‌قطارانش، بدون در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و وقوع آن رویداد، سخت می‌نماید. چرا که ضمن و پس از جنگ اول بین الملل و گسترش روز افزون فقر در جامعه (گزارش شده در منطقه چون مردم در تهیه‌ی گندم به دلیل وجود اشغالگران و نابسامانی امور کشور و بی‌لیاقتی قاجارها، با مشکل و کمبود مفرط مواجه بودند، مردم از جو و دیگر غلات غیر عادی برای تهیه‌ی نان و سیر کردن خود و فرزندان استفاده می‌کردند). مشکلات و معضلاتی که از قبل در حکومت قاجار و دولت‌های ناتوان آن وجود داشت، راهی جز توسل به مبارزه‌ی مسلحانه نه تنها از سوی سنجرخان بلکه تمام آنهایی که به حال مردم و کشورشان دل می‌سوختند، باقی نگذاشته بود. جالب اینجاست که نام وی در تاریخ در کنار سایر استعمار ستیزان به ندرت آمده و در این مورد سهل‌انگاری شده است. سنجرخان، سردار (یا رهبر) مبارزات ضد استعماری در کردستان بود. آنچه باعث شده نام او ماندگار گردد نه فقط نوع مبارزه اش، بلکه پابندی و پایمردی در راهش است. درحالی که او صاحب ثروت و دارایی‌های فراوانی، و از جایگاه ممتازی در سنج برخوردار بود، همچون سربازی بی نام و نشان به یاری مردم ستم دیده‌ی کشورش شتافت.

1. عبدالحسین خان معز السلطان (سردار محی)، حاکم کردستان بود.

2. تاریخ مردوخ / ص 616.

کتابنامه

اردلان؛ مستوره(مستوره کردستانی). **دیوان**. تهران: انتشارات «ما»، 1363.
 ارفع، حسن. کردها(ترجمه از متن انگلیسی). **یک بررسی تاریخی و سیاسی**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر، 1382.

جنگ نامه سنجرخان (وزیری)؛ **مبارز ضد استعمار کردستان**. سنندج : انتشارات مسعود1374.
 شمیم، علی اصغر. **تاریخ ایران در دوره ی قاجار**. چاپ یازدهم. تهران: مؤسسه انتشارات مدبر، 1375.

مردوخ روحانی(شیوا)، بابا. چاپ دوم. **تاریخ مشاهیر کرد**. تهران: انشارات سروش، 1382.
 مردوخ کردستانی(روحانی وامام جمعه ی سنندج). آیت الله محمد. **تاریخ مردوخ**. تهران: انتشارات کارنگ، 1379.

تاریخ شفاهی. پرسش از مردم و بازماندگان خانواده ی وزیری و اردلان در شهرستان سنندج و حومه.
 مصاحبه با ماجد روحانی فرزند بابامردوخ(شیوا)نویسنده **کتاب مشاهیر کرد**. ایشان شخصاً با یکی از یاران نزدیک سنجرخان(به نام صوفی اسماعیل) ملاقات حضوری داشته و اطلاعات مهمی از وی به دست آورده اند. چنانچه صوفی خود در کنار سنجرخان در نبرد با اشغالگران حضور داشته و صحنه ها را از نزدیک دیده اند و اظهارات شخصی به نام حاج عنیقی که بازماندگان مرحوم سنجرخان را مورد حمایت خود قرار داده تا گزندی به آنها از سوی دشمنان وی یعنی برادرانش و شریفالدوله و آصف اعظم حاکم و والی سنندج و کردستان به آن ها نرسد.